

دست کسی یا چشم دیگر بر چشم افتد پاک برای دفع این حرکت میکند و بیوشی و غشی چنان شدید بود که آواز غلغلہ پدید آید
 و هرگاه بعد از پنجم یا هشتم غفت در اعراض ظاهر شود و او را در سهل گردد و در که بطور نورا بجا در بدن زیادہ میشود کم
 گردد و حواس لطیل صبح شوند و ہدیان و احتلال بر طرف شوند ہمارا از علامات مبشرہ صحت باید فہمید و امید حیات باید کرد
 چہ ازین ثابت میشود کہ زیر قایل پودہ و اذیت بدماغ و نخاع کم رسیده امید ہست کہ باز قوی و صبح شوند و این مرض وقت
 شیوع خود گاہی در کہ ام سال قوی و زیادہ مہلک میباشد مثل آنکہ فی صد ہفتاد یا ہشتاد کس ہلاک میشود و گاہی
 شدت و نکایت و اہلاک آن بطور متوسط بود مثل آنکہ فی صد از مرعیان پنجاہ بمیرند گاہی مہلک اقلت میباشد
 مثل آنکہ فی صد خلیل یا نسبی یا بست کس از مرعیان ہلاک میشوند و چون مرعیان درین غلیظ بزور میگردند یعنی مشکو
 و چہ ساعت ہلاک شود و بعد از کتب حبلکہ و شیوہ نظامم باغ و نخاع یافتہ میشود و چون چہار روز زندہ مانده بمیرد و در وقت و نخاع
 ریم یافتہ میشود مثلاً بطون دماغ از ریم و خون متلی و پیدہ میشوند و اگر از پنجم زیادہ زندہ مانده بمیرد و دماغ و نخاع
 لین یافتہ میشوند مثل دوش ہفتاد کس از علاج درین مرض نوبت ظهور نفع از علاج کم میرسد زیرا کہ مدت مرض
 قصیرست خصوصاً کہ زیادہ عا در مدت قصوی و اکیوت باشد چہ درین وقت مرعیان ہزوری ہلاک میگردد و مدت
 علاج میسر نمیشود چنانکہ پیشتر در احکام آن مذکور شد اما اگر مہلت علاج یا نہ فیصد گیرند و کیلول خوراندند و مہلت
 نوشتند از ادویہ کہ در فصول سابقہ مذکور شد و نزدیک مہلک این ادویہ بہتر است کہ در ابتدای این مرض اول
 ادویہ نوشتند این پیکاناتی کنند و بعد فراغ از قی مسهل دهند از کیلول و سفوف چیلپ کمپونڈ یا زینکینیا سلفا
 من بعد چہ کہ مرض قصیر مدت است و در خور ایندن کیلول بطوریکہ در خون رسد بعد مسهل مہلت کافی ہی باید دان
 از قصیر مدت مرض میسر نمیشود و ہلاک آمد درین مرض رسانیدن آن در خون است تا درم دماغ و نخاع را دفع کند کہ بہ
 بہتر است کہ بعد مسهل مرہم سیاب را در بغل و پس گوش و در اریہ مرعیان خوب مالند تا بذر این اعضا میخورد
 کیلول در خون داخل شدہ و درم دماغ را مانع و دفع شود و آنچه ماوہ از درم ریختہ گرد و پیش دماغشہ دماغ و نخاع
 مجتمع شدہ از این نوشتند این ادویہ ایست باس ہمراہ قطرہ بارک یا مطبوخ آن اخراج نمایند و صاف کنند تا دماغ
 پاک شود ہم از ادویہ ایست قدری آرام بدماغ رسد و بطور مہلک مرہم سیاب نوشتند این ادویہ شروع کنند
 و انتظار و تاخیر نہ نمایند زیرا کہ زمان مرض قصیرست و ہر گاہ ضعف و کمزوری زیادہ باشد ہمراہ این ادویہ ایست
 کار بناس یا کردہ نوشتند و چون ہدیان و حالت جمد و وثوب با بجمہ علامات مانیا در بیمار یافتہ شوند درین وقت
 نوشتند بر ما سڈ پاپسم ہمراہ نکیر ہائی سائس مناسب مقام و مقیدست و چون تشنج کزاز میورد و نورا بجا شدت
 کند درین وقت ادویہ دفع تشنج و مسکن و جم نوشتند بہترین ادویہ این است صفتہ مار فیا ایسیٹاس
 دہ گرین اٹرو پیا سلفاس کاب گرین در کب ڈرام آب سادہ حل کردہ از ان دو قطرہ گرفتہ بعد شش شش نوشتند

تا روز ۲۷

یا دوازده دوازده ساعت پذیرد تداقم سوزنی زیر جلد کردن رسانند و اگر این آید نشود این عمل کمرین با آنکه تداقم
 کمرین هر دو را با هم ساخته حسب بسته بعد شش شش یا هشت هشت یا دوازده دوازده ساعت حسب ضرورت
 به بار خوراندند ایضا که سلو شش ما فیا از بست تاسی قطره و برو مایند تا هم از پانزده تا بست کمرین همراه آب ساده
 بنوشانند و برای تسکین عطش اگر بر وقت میسر شود قطعه آن در دهن مریض گذارند و هم بر وقت را کوفته در مشت که بکنند
 انداخته بر سر و نخلع و فقا از نظر مریض نهند اگر متحمل این تدبیر شود و از آن ضرر نبیند نرسد و اگر از نهادن آن در دست
 کزازی زیاده شود استعمال آن ترک کنند و بر وقت نشستن بر وقت استقامت نمایند و هر گاه قی و غشیا ن درین مرض زیاده شود
 خوراندن بر وقت درین وقت زیاده منع میشود ایضا برای تسکین عطش آنچه نسخه های ادویه مسکنه در علاج جنی
 تا نفس فیور نوشته شده اند آنها را درین هم وقت زیاده عطش بنوشانند و اهتمام در غذای این مرض هم
 ضرورت و بهترین غذا شیر گاو است که آنرا هر وقت موافق ضرورت نوشانند یا یکبار شیر و یکبار آب بنوشانند و اگر
 کمزوری و ضعف زیاده باشد زرده برفیه خام یک دو عدد همراه شکر آب برانندی که از یک دو درام تا نیم اونس
 باشد حل کرده قدری نبات آمیخته بنوشانند اما باید دانست که مادام کمزوری و ضعف ندر شده باشد شراب و ابیونیا
 راند و بند و الا از آن جوش خون زیاده خواهد شد و اگر از شدت قی چیزی در معده از قسم غذا قرار نگیرد درین وقت
 غذا را بزرگه حقه در معده سازند ترکیب نفیس برای ساندن غذا در شکم صفت گوشت بز که در وزن نیمه اونس باشد از آب
 شسته همراه آب ساده در پاتیل انداخته بوشانند و همراه آن آب بقدر هشت اونس باقی ماند پس خوب مالیده صاف نموده
 ازین آب از چهار اونس تا سه اونس بگیرند و درین آب گوشت سرشیر که آنرا بالائی نامند بقدر یک اونس و شراب برانندی
 از نیم اونس تا یک اونس آمیخته خوب بکنند پس بزرگه حقه در معده سازند و در ساعت دوسه بار این غذا را
 در شکم رسانیده باشند و اگر بزودی از اسهال بیرون آید قدری افیون خالص در شور بای لحم مذکور حل کرده پذیرد تا در
 شکم رسد تا بسبب آن در شکم باقی ماند و از آن غذا بخون رسد و بدن قوی گردد و هنگام کم فصل هشتم در
 ری لبسنگ فیور بکسرای مملد و سکون یای ثناته تخمائی و فتح لام و سکون بای سو حده و کسین مملد و سکون
 نون و کاف فارسی هم لفظ مرکب است وری معنی بازیا کر و لبسنگ معنی افتادن یعنی بیار درین تب مکرر این می باشد
 می افتد در این تب نمود میکند و هم ری کرش فیور بکسرای مملد و سکون یای تخمائی و فتح کاف وری مملد و سکون نون و کاف
 مندی معنی بزین نده هم میماند چه بعد وقت و زائل شدن باد دوره و عود میکند و گاهی از قی است پیروز میماند و درین هم
 میگویند زیرا که تا این وقت مانده بر طرف میشود لیکن ری لبسنگ فیور بهترین برای آنست چه بسیار اول آن مبتلا شدنی لغت مریض صحت یافته
 نیز در وقت آن مبتلا شدنی افتد و این قسم جنی در ملک هندوستان دیده می شود و بگرد بار باره جای که قی سالی میشود و آنکه
 زیاده گردد و بخوبی غذا بکند آن بله میسر نمی شود آنجا این جنی مثل تا نفس فیور پیدای شود السبب سبب آن قی و نایابی

در کتب طبیه در بیان ضعیف است

علامت دیگری معاش است که سبب آن غذای قلیل و ناموافق خورده میشود و سبب آن فساد و خرابی در خون پیدا شده و مثل آنست که
 پیدا کرد و چون این تب هم از امراض متعدده است که از یکی به دیگری میرسد و موثر در بدن صحیح میگردد و لهذا هرگاه جای پیدا شود
 در سینه آن طبع عام میگردد و علامت اول درین جنبه بروز و از آن میشود و در پیشانی در و عارض گردد و معنای بدن در سینه
 و نعت در بدن پیدا میشود چنانکه شان جمیع حیات است پس تب ظاهر شود و این تب بسیار شدید میباشد و نفس در آن زیاد و سریع
 حتی که در یک دقیقه یکصد و چهل بار حرکت میکند که سبب شدت سرعت شمار آن دشوار بود و از جوش خون سیاه و شرمایه
 تا یکصد و شش درجه میرسد و همراه آن جمله علامات که پیشتر بودند شدید میشوند و عطش شدت میکند و روز سوم قی طبع
 در آن اول آنچه خورده باشد طبع شود بعد صفرای سبزی آید و از خروج صفرای اخضر چون حدت زیاد میشود صفرای
 موسوم به بنفش نیز پیشتر ظهور پیدا کرد و طبع قبض شود و بول برنگ سرخ یا زردی آید و هرگز که باشد و بول شدید میباشد
 و گاهی در قان هم در آن پیدای شود و اگر چه ظهور ثور یا آثار خاص درین تب مثل تب افسس فور یا اشک فور لازم نیست اما گاه گاه
 بر شکم و نخدین ورم معطی مشاهده بود مشرقی یا نه میشود و روز پنجم یا هفتم هرگاه شدت اعراض بحد کمال رسد و حال بیمار سی فریاد
 و فقه مثل بحرانی از زبان جاری گردد و با در و ررق محض و اعراض ظاهر شود و فوراً تب زایل گردد و در مدت ده و دوازده ساعت
 از ابتدای در و ررق جوش خون چنان کم شود که سیاه از یکصد و پنج درجه تا نود و شصت بجای که کم از درجه صحت است فرو
 آید و در سه روز بعد آمدن عرق سیاه از نود و شصت درجه که درجه صحت است هم کم ماند و بعد دو سه
 روز یا تا درجه صحت آید در روز چهاردهم از ابتدای مرض از این برفقه عود میکند لیکن اینک مثل سابق
 میباشد بلکه در شدت اعراض و طول مدت و کمی به نسبت سابق میباشد و درین عود از روز سوم تا چهارم
 در و ررق شده تب دفع میگردد و اکثر و در ثالث نمیکند و اگر گشت از دور و ثانی هم شدت و مدت آن کم میباشد
 و گاهی این جمعی هم مرکب می شود از مرض ذات الریه و سرفه و وجع نفاس یا او جابح معنای آن در ما شرم
 بود و گاهی دماسیل و قتی ورم غده یا که زیر گوش و بالای گردن اندرین تب پیدای شوند و چون این تب نماند
 افتد محل ساقط میشود و العلاج اول در ابتدای کثرت از مثل اسپکا کوانا بعد سهول دهند از ادویه مسهله بارده که از قسم
 کهارا نه مثل سنگبشیا سلفاش و سلفیت آن سوژا و غیره و بعد آن و به جامعه مثل سفوک ایسه و سفوک ایسه و سفوک ایسه
 و ناظر سیور یا تک ایسه و از این ادویه هر چه مناسب باشد از همراه آب ساده چندان بیامیزند که تا از آب را برش
 گردانند پس این آب را وقت تشنگی بنوشانند و در هر قطعه برف گذارند و اگر تب زیاد بود قطعه برف بزرگ و در آن
 و آب برفی خاندن چادر از آب سرد تر کرده در آن مریض را بپوشند و چنان که در اکثر کتب معروفه برای تسکین جوش خون در تب
 چهارم و پنجمی بر آب نوشته شده از نجاهم از وقت زیادتی می بلبل آرد و اگر بعد سهول مهمتی باقی بود سه لیزه و غیره
 از وزن مقرر آن همراه آب نوشانند یا چاس باهی کارناس نسبت کرن در آب حل کرده و همین سبب است که در دوازده و از آن

این مکرر و پس هر دو طریقی که کرده بنوشانند و اگر از نیم تنی بند نشود پیشتر از غرول درست کرده بر معده گذارند و این روش را
 اینست اولی و سه قطره هم در آب حل شود و برای تشنگین در و سه سرکه که آب ساده حل کرده بر سر نهند یا قطره بر تن بر سر که از درنگ
 از هم در سر نماند و پاره زود بر ضد غلین بسیار نماند و حاجت بی شرط پس گردن نماده بکشد تا خون بجانب مخالف جذب شود و
 بر تان اگر از خود دفع نشود تا شریک یونیک لیسید و ایلیوت باب آینه بنوشانند و او و پاره مدینه یونیک لیسید پلاس نتراس پلاس
 لیسید پلاس غیره بنوشانند و اگر در سه سرکه زیاد باشد درین وقت بنوشانیدن پلاس نتراس ده و دوازده گریه بسیار نفعیست
 و برای دفع کردن درو اجتناب از یون خالص مرکبات آن یا کلورل یا لی و دریت یا بر و ما سید پلاسیم موافق ضرورت بنوشانند
 اما کفایت را در علاج این می منفعتی نیست شاید در آخر مرض برای تقویت استعمال شود و مفید گردد و در غذای این مریض
 شیر گاو و شور بای کم یا از روغن غیره آنچه سهل الا نهضام باشد خوراندند و هرگاه ضعف زیاد بود او و یقه قوی چاره
 مثل ایونیک یا کرباس یا شراب براندی یا لپوت وین همراه غذا بنوشانند فصل نهم در یونفور این می هم از حیات
 لازم است که سبب پیدایش زهر در خون پیدا میگردد و لیکن در مهندستان در بلاد مغرب و شمالی آن دیده میشود اما در
 بندر و مرا و اترقی و امریکا جاییکه قریب بحر اعظم شرای آن آبادند و سکنه آنجا زیاد میشود و در ملک سیام هم زیاد
 میشود لهذا قوم فرانس نام این مرض مال نه سیام میگردد مال یعنی مرضی است یعنی مرض ملک سیام این مرض همیشه
 در جاییکه در شیب اقل است میشود و در جای بلن مثل کوه نیرسد و در ملک که سیام بدان از حرارت موضع پختاد و در
 بلند نشود پیدایشی شود و در ملک حار زیاد حادث میگردد و از حرارت آنرا حیات وقت حاصل میشود و از برودت
 فانی و زایل میگردد و اسباب سبب آن بخوبی واضح نشده این قدر دانسته میشود که هر جاییکه میشود در فصل حار
 میشود و در فصل بار در رخ میگردد و از امراض متعدیست و تعدی آن بسیار قویست خصوصاً برای کسی که از
 ملک غیر در جای آید که آنجا این مرض شایع بود پس این کس بزودی در آن مبتلا میشود و سبب وقت تعدی آن العلما
 اول علامات مندره می نمودند از قسم سقوط استهوا و اذیت و درد اعصاب و در سر یافته میشوند و از یک روز تا یک و نیم روز
 این علامات یافته شده بعد آن دفعه بدن را میشود از پاره کرد و بعد آن بخار ظاهر میشود و هر قدر که زمان سردی و شدت آن بوده
 میشود همان قدر در حرارت بدن از او یا ظاهر میگردد و هر قدر که سردی و لرزه کم بود حرارت هم به آن کمتر پدید آید و وقت
 زیادتی می جوش خون گاهی از یکصد و شش و هفت تا هفت درجه میرسد و همراه آن غشی تی و غشیان زیاد می باشد
 و هر قدر که تی و غشیان زیاد میشود درد اعصاب زیاد میگردد و در و سرکه درین تب بود اگر چه در پیشانی عام بود لیکن
 برکناره هر دو ابرو جاییکه در عصاب زیاد می باشد همان جا شدت لرن در هم محسوس میشود و در چشمان سرسگی
 بود چنانکه در چشمان کسی که از خواب بیدار کرده شود سرخی می باشد و در در چشمان حلقه سرخ رنگ بر جلد معلوم میگردد
 و ممکن است که تا این حد از او پدید مرض بر طرف شود و این وقتی است که زهر کم باشد و اگر ازین حد هم ترقی کنند پس آنچه

در قی می آید سیاه رنگ برمی آید و رنگ بدن رخفرانی شدیداً صفره میگردد و چنانکه در یقان شدید میباشند و بل بسیار
 سرخ یازد و قلیل المقدار برمی آید و بر محل قلب ثقل محسوس گردد و روی مریض مثل چهره خائف میباشد و طس زیاد
 بود که بر یک سبب آید و این علامات شدت سکه چهار روز مانده بعد از آن خفت ظاهر شود حتی که بیمار رنگ خود را
 می نشیند پس بعد از آن یاقوت مذکور کمال حدت پیدا میکند و در عین شدت آن عرق کثیر جاری شده اعراض بطرف نیت
 یا حتی از قسم دیگر که در آن ضعف زیاد و نبض بسیار سریع و ضعیف بود و زبان خشک ویر بسیار برگشت آن درون دندانها
 سیاهی غالبی آید و اینک با زنی شدت میکند لیکن درین قی که می آید آنچه خارج شود برنگ سیاه و دانه دانه جدا برمی آید
 و آن اصل خون است که از میوه کس میسر برآمده از حرکت معده قدری مضطرب شده و صورت خود را گذاشته خارج
 میشود و بعد از آن که ام عرق کثیر در معده شوق شده از تی یا در براد خون خالص کثیر می آید و جای بجا بر جلد و اعصاب سیاه
 کوچک دیده میشود زیرا که سبب کمزوری خون از عروق صغیر برآمده نمیشود پس جلد بدن سرد و حرمی شود چنانکه
 در اکثر مرض جنیه میشود و درین وقت ندریان و علامات ضرر دماغ و احتمال جواس سپیدی شوند و ضعف نبض بدن تا
 فائز زیاد میگردد و درین حال مریض بکام میشود و این علامات که نوشته شده اند باعتبار اکثر اندام گاهی مثل جنیه
 قوی و شدت ثقل بر محل قلب سده پیدا شده فوراً قی سیاه می آید و بعد از آن مریض بکام میشود و گاهی آنچه زودین قی
 در خون آمده اثر آن زیاد بر قلب میرسد و گاهی بزحده زیاد مؤثر میشود و گاهی زبان و نبض بر حال صحت میباشد
 وقتی بوغلیان مطلقاً نبوند لیکن ازیت بر محل قلب سده پیدا شده بعد چندی از آن قی سیاه می آید و دفته بیمار در حالت
 کمزوری بکام میشود و اینک تشنج پیدا کند علاج رای بعضی معالجه در علامت است که چون قی خود می آید بعد از آن
 قی نکند بلکه او را سهل چند از او بیخبر صغیر مثل بوی و فلن یا کسلول یا سنگشیا سلفاس یا سفوف جیلپ که پودری یا
 برگ سنای کمی و بعد فراغ از مسهل کینین مقدار کثیر از پانزده تا سبست گرین روزانه دو سه بار بنوشاند پس اعتماد نشان در علامت
 بر اسهال کثیر و تقویت خون است و بعضی مجربین میگویند که جمله اعتماد در علامت بر روغن تارپین است و طریق استعمال آن
 یکی آنکه روغن تارپین یک اونس همراه سبست اونس اشجوی رقیق آمیخته حقه دهند دوم آنکه روغن تارپین یک اونس
 روغن کبکچیم اونس و سبست گرین همراه سبست اونس اشجوی رقیق حاکرده حقه دهند و اگر از آن اسهال حسب مراد نشود
 هشت یا ده ساعت باز موافق همین نسخه حقه دهند تا شکم خوب صاف شود سوم آنکه سبست لبت قطره روغن تارپین
 همراه آب پودینه روزانه سه چهار بار بنوشانند در علاج این جمعی مفید است و ایضاً رای بعضی است که در علاج این
 ضرورت که مریض را از جای که در آن بیمار شده جای دیگر ببرد و علاج اعراض موزیه نماید پس در اول اگر قی باشد
 مسهل و بعد مثل کسلول و سفوف جیلپ که پودری یا سنگشیا سلفاس و بعد از کینین سلفیورک الی و انکوٹ حل کرده آ
 کثیر مثل سبست گرین بنوشاند و هرگاه در جمعی جوش خون موجود بود در چادر یک آنرا آب تر کرده فشرده باشند مریض را چند

از عارض

و همچنین در لغت فرانس یکی بیکم هر دو سکون یا ای تختانی و گات فارسی و ضم یا ای تختانی و سکون و او یعنی دو نده بر سر است و
 عدت نامند و هم گاهی در زبان انگریزی اگر آن درس فریوگر یعنی هم و سکون لغت و رای جمله و سین جمله نامند و مراد از نارسن عبارت
 است آنجا بر زمین گل و لاله و آب و گاه باشد که قدم انسان در آن فرود و در آن بهای راه رفته آمده و در هم بخت لاشن بالاول فرود
 بفتح بای موحده فارسی و سکون الف و ضم لام و سکون و او و فتح دال هندی و سکون لام نامند و آن یعنی زمین منکاست
 که در آن گاه و آب بود و این تسمیه بنا بر سبب آنست چند روز بعد از این جملی درین زمین پیدا میشود با بجهت این می از سر می
 شروع میشود و از آمدن عرق جدا میگردد و بعد انفصال جملی بدن در راحت و آرام میباشند و باز بروقت همین شروع میشود
 و بالبرق منفصل میگردد و لهذا آنرا انتر میگویند نامیدند چه در میان دو شدت صحت می باشد و جملی تمام و کمال منفصل میشود
 بهین سبب از اینست جدا میگردد با بجهت این جملی برین قسم منقسم میشود قسم اول آنکه هر روز دوره میکند و آنرا بلغت انگریزی
 گویند یعنی بعضی کاف و سکون و او و کسرتای هندی و سکون دال هندی و فتح بای مثلاً تختانی و سکون نون یعنی آید
 هر روز و بعد از این در آن می بوم نامند قسم دوم آنکه یک روز در میان آید و آنرا بلغت انگریزی ترشیان بفتح بای مثلاً
 فرکانی و سکون رای جمله و کسرتین مجمله و فتح بای مثلاً تختانی و سکون الف و نون یعنی دوره کننده هر روز سوم و
 بعد از این جملی خالصه نامند سوم آنکه بعد از دوره کند و آنرا بلغت انگریزی کوارشن یعنی کاف و سکون و او و فتح الف
 مدوره و سکون رای جمله و فتح بای هندی و سکون نون یعنی دوره کننده هر روز چهارم و بعد از این جملی بلخ نامند و گاهی
 اینها مرکب و مضاعف میشود یعنی مکرر دوره میکند پس اگر کوثرین هر روز دو بار دوره کند آنرا اول کوثرین
 نامند و اگر ترشیان که یک روز در میان می آید اگر کوثرین کند آنرا اول ترشیان نامند اما چون این جملی مکرر نمیکند
 پس مثل کوثرین هر روز نمیکند و بان مشابه میشود ولیکن فرق بینها این طور کرده میشود که کوثرین حافظ وقت
 و ساعت خود میباشد و اول ترشیان در اوقات مختلفه می آید مثل اینکه شکار در روز اول وقت نواخت کشش ساعت می آید
 و روز دوم بروقت نواخت چهار ساعت می آید من بعد از سه سوم بروقت نواخت کشش ساعت و روز چهارم بروقت
 نواخت چهار ساعت می آید و این دانسته میشود که اول ترشیان است یعنی دو غب دوره هر روز میکند و اگر کوارشن بلخ
 یعنی در هر دوره کند صورت آن مثل صورت ترشیان میباشد یعنی یک روز در میان می آید و بسبب آن غب تهیه میشود
 که غب است یا بلخ و بینما فرق کرده می شود باین طوری که هر کوارشن بروقت خود می آید و وقت دوره هر کوارشن جدا باشد
 و اگر کوثرین اول وقت نماز می آید و ترشیان یعنی غب قریب نصف النهار دوره می کند و کوارشن قریب شام می آید و گاه
 دوره کوثرین اول نماز تا آخر می شود و در وقت رفته شاقه در ظاهر میشود تا آنکه بروقت ترشیان که نصف نماز است
 میرسد و آنیک یا ترشیان میشود یا اعراض حقیف شده مرض ضعیف گشته زائل گردد و صحت حاصل میشود و گاهی دوره
 ترشیان تقدم و سبقت در وقت خود میکند تا آنکه رفته رفته بروقت دوره کوثرین دوره آن شروع میگردد پس در این

وقتی که در روز سه روز یک بار از آنکه بلغت انگریزی نامند و گاهی

وقت شدت در اعراض آن زیاد گردد و منتقل به کوهترین میشود و گاهی دوره در ایشان متاخر میشود و حتی گفته
 رفته بروقت کوارش که آخر روز است می آید و درین وقت سخت در اعراض آن وقت در مرض پیدا می شود
 و انجام این تاخر آنست که یا جمعی زائل شود یا منتقل برنج گردد و کنگ دوره کوارش یعنی ریح گاهی در وقت کثرت
 میگذرد درین وقت در اعراض شدت ظاهر میشود تا اینکه رفته رفته اول ترشیاں شود و بعد آن کوهترین گردد و درین وقت
 شدت در اعراض و قوت در مرض پیدا میگردد و گاهی دوره آنهم متاخر میشود تا آنکه در روز پنجم یا ششم دوره میگذرد
 و آخر درین وقت ذایل میگردد اسباب معده و معینه برحدوث آن کثیراند مثل هیوا ماندگی بدن که از کثرت
 مشقت بدنی و سفر حاصل میشود یا از نیامدن خواب و وقت شب بدن خفیف میگردد و بهم کیفیات نفسانی مثل غم و هم که
 صورت غصت بطن پیوندد بهم خوردن اغذیه که ناموافق طبع باشد و از آن بدبختی پیدا شود و همچنین زیاد نوشیدن شراب
 و پوشیدن لباس طلب و رسیدن گرمی آفتاب بر پشت و فقار طهر چه این امر تجربه ثابت است که از رسب بپزگاری
 به فقار گرمی در بدن محسوس میشود و از رسیدن سردی بر پشت و فقار ظهر در بدن سردی محسوس میگردد و بهم کباب
 باین مرض مبتلا و درین شدن مستعد میسازد بدن را برای اینکه هرگاه بهوای رطب فاسد بان رسد و رمی کند که مبتلا شود
 و بعضی سبب آنست که ابتدای شهر قمری هم برحدوث این جمعی معین است و در شروع ماه این تب زیاد عارض میشود
 پس اینهم از اسباب معده و معینه این جمعی خواهد بود و اصل سبب همان فساد هوای رطب است که آنرا الیرانی میگویند و
 سکون آفت و کس لام و سکون های نشانه تهناتی درای مظهر فتح های نشانه تهناتی و سکون آفت بخت آنگزیزی میگویند و معنی
 آن هوای فاسد است که از زمین برآید لیکن هوای مذکور از نظر حس بصیر مبصر نمیشود و مطلقا هوای سبب لطافت خود دیده نمیشود
 اما فساد آن جو حاصل کمبای ثابت میکند که در کوهترین هوا کار باک است و بخار که مرکب از اجزای آبی و هوای است هم
 هوای گسرتی و هوای فاسوری و هوای بیژر و جن و ایونیاز زیاد میباشد و این اشیا و اجسام بسبب متعفن شدن
 نباتات در جای خاص مجتمع باشد پیدائی شوند و غالب است که همراه این هوای فاسد اجسام صغار جدیده کثرت
 نباتات پیدا میشود و موجودی باشد و چون این اجسام در حیات داخل شوند رفته رفته اکثر اینها از خون بر صورت خود می آید و
 خود هم غذا یافته زیاد میشوند و هرگاه این اجسام در خون بار شوند چون ضعیف و کمزور میشوند و لیاقت تنذیه اعضا در آن
 کم گردد و خود هم بسبب کمزوری غذا کم میگیرند و از آن ضعف در خون و بدن پیدا میشود و علت غایی این تعفن تاخیر حیات
 آفتاب تو زست در جای که زمین نناک باشد و آب در آن مجتمع باشد و بران زمین نباتات و اشجار کثیر قریب قریب وجود
 چنانکه در بلاد عاره بعد فصل در شکل این حل بخوبی دیده میشود که جا بجا در او دیده و غذای آن که آب بارش مجتمع بود از تابش آفتاب
 متعفن میشود و تا کیفیت رسیدن این زهر نباتی در خون پس اکثر آنست که چون زهر مذکور از زمین جدا شده در هوای متعفن
 میشود و واضح باد که خود بخار فاسد زیاد از چهار دفعه فیت از زمین بلند می شود و لیکن پذیرنده هوای خارجی زیاد هم
 میگیرد

و حد و زیادتى تصاعد آن با اعتبار صمدى و جلدان و جبهان مختلف اند پس هرگاه این هوا که در آن بخار فاسد و بیهوى زهر
 آلود و ميثوبست در تنفس کشیده میشود و در ریه داخل شده با خون می آمیزد و در خون زهر مکرور داخل میگردد و این
 هوای فاسد در اینکه در فدران و او میاید و ظروف وسیع الراس متجمع باشد نفوذ میکند و از آن زهر مکرور آب می آید و چون این
 آب فاسد کشیده میشود بزیر آن زهر مکرور در خون و بدن میرسد و بهم باید دانست که این هوای فاسد آب جمع را زیاد و دست
 میدارد و در آن بزودی نافذ میشود و آثار فاسد بسیار در کسایر اعضا می بینیم که این جمع در او دیده میشود که بزودی اثر فاسد و
 ظاهر میشود هم آنچه بخار از زمین مذکور بر میخیزد و در آن جمله اجسام مذکوره که ماده زهر اند تصاعد میشوند و آنها بسبب متجمع هوا
 در اطراف و اکناف میرسد خصوصاً هر طرف که نسبت این هواست زهر مکرور زیاد و بهر جهت میرود و کسانیکه در مکان زیرین
 که قریب و متصل زمین است میمانند زیاد مبتلا در امر این هوای فاسد میشوند بخلاف ساکنین تصور معلی که ایشان که در آن
 متصرف میشوند بهم باید دانست که این هوای فاسد در جایکه تری و رطوبت زیاد و در زمین باشد در حثان و نباتات
 پراکنده باشد که بزودی اثر شعل شمس در آنجا رسد اکثر آنجا میباشند از هر که در سفر باشد اما باید که اگر قریب شام
 یا وقت شب در حالت سفر بر چنین زمین وارد شود پس باید که از راه رفتن بر زمین مذکوره درین اوقات خود باز دارد که وقت
 شب این زهر در آن مجمع میباشد و هرگاه روز بلند گردد و از حرارت آن آب اکثر بواسطه شود و این زهر متفرق گردد آن
 زمان در زمین مذکوره قدم نهند و راه رود تا از اهمیت هوای مذکوره محفوظ بمانند و همچنین هرگاه جمعی از زهر هوای طب فاسد
 باشد چنانکه اکثر اجداد فصل بر شکل در اکثر بلاد هندوستان میشود درین وقت ضرورت است که در محن خانه و میدان خواب کنند
 و زیر آسمان وقت شب نشینند بگه اندرون مکانات خانه ماند و تا آفتاب بلند نشود و رطوبت از هوا کم نگردد از خانه و مقور خانه
 که در آن شب باش بوده بیرون آید تا از ضرر هوای فاسد مأمون باشد العلامات گاهی قبل از مرض این جمعی علامت
 مندره که قبل از حدوث جمعی عموماً یافته میشود و مکرر مذکور شد مثل عیا و کمزوری و قلت اشتها و تکرر قلع و در دست یافته میشود
 و بعد آن جمعی می آید و اکثر این است که این جمعی اینترنست فیور دفن پیدا میشود اما در آن در همه اقسام از ابتدا تا اختتام
 ضرورت است که بر تله درجه مشتعل باشد اول درجه برودت است که در ابتدا شروع میشود و بعد چه حرارت است که بعد برودت
 ظاهر میگردد و سوم درجه عرق است که بعد اشتداد حرارت می آید و علامت هر درجه مختلف میباشد پس هر درجه اول لال
 مریض را خمیازه و قازه برابری آید و فوراً همراه آن سردی در بدن خصوصاً در فقر ظاهر میشود و بعد آن لرزه و مریض
 عارض گردد و اگر مریض قوی است چند آن لرزه شدید میباشد که بسبب آن بگم بیمار حرکت میکند و همراه آن خستونت
 و خشکی در جلد ظاهر شود و قشعرار یعنی بر خاستن موی تن ظاهر گردد و رنگ ناخنها و زرد گوش نیلگون گردد و تقضی بهر جهت
 میگردد و بمقابل صدر و معدة مریض برافزیت محسوس میگردد و نبض دقیق و سزج و گاهی دقیق و بعلی و ضعیف میباشد
 و زبان اکثر درین درجه مثل صحت صاف میباشد لیکن اشتها نبود بلکه اکثر نفسان و گاهی تنی بهمی آید و بول بادر میکند

اجتناب از سفر

و رنگ آن قلیل و کثرتی باشد و در فشار طبع و قدیم در می باشد و طبع منجرب و در هیچ غیر خوش می آید و گاه گاه در کلیم
 در بیان هم یافته شود و این حالت گاهی از آن دقیقه تا هفت دقیقه یا از آن هم کم ماند و گاهی تا پنج ساعت مانده و در آن
 درجه ثانیه که درجه حرارت است شروع میشود و درین درجه اول بر ظاهر بدن گرمی محسوس میشود من بعد سردی معلوم
 میگردد و بعد آن با گرمی معلوم شود و بعد آن باز سردی محسوس گردد و لیکن اکنون زمان احساس گرمی زیاده و زمان
 احساس سردی کم میشود همچنین بار بار گرمی و سردی محسوس شود و هر بار زمان احساس حرارت زیاده کرد تا آنکه
 تنها احساس حرارت باقی ماند و سردی مطلقاً رفع شود پس بعدین وقت جلد بدن زیاده عاری و یا پس میشود و بر جوارح
 سردی پیدا میگردد و حلق و دهن خشک میشود و تشنگی زیاده گردد و درین وقت زبان چرک آلوده برنگ خاکستری دیده
 میشود زیرا که اکنون بت جویش من رسیده و سبب ننگ در زبان وقت جویش خون است که درین وقت میگویند که درین
 زبان تبدیلی میشود یعنی میگویند سابق می رود و دیگر میگویند همین پیدا میشود پس رنگ میگویند همین مرده تغییر
 میگرد و هم چون از میگویند همین قدیم مرده بسبب مرده صفای زائل میگردد پس آنچه خورده میشود و بر آن مرده میگذرد
 اثر آنرا میگویند همین مرده قبول میکند و بان متلون میشود ازین سبب مکرر و برنگ خاکستری دیده میشود و هم درین
 از خدا لغزت میباشد و بدن درین درجه رطوبات را کم پیدا میکند و بسبب آن بول کم می آید و آنچه آید رنگین میباشد
 و عرق و لعاب دهن بیخ درین درجه نباشد و همین سبب طبع نفیض بود اما درین حال جگر رطوبت خود را که صفرا است
 زیاده پیدا میکند لیکن در خلیقه صفرا زیاده میماند و رفع نمیشود و بسوی اسهال کم میرود و بسوی اسهال زیاده می آید و از آن
 نشان قلی درین درجه زیاده میباشد و درین درجه در بدن کم می آید و درین درجه باقی باقی میماند و درین درجه
 نفیض غلیظ و سبکی میباشد و در نفس هم سرعت بود لیکن از درجه اولی کم میباشد و چون اعراض در وقت خفیه
 انتها رسد درجه ثالث که درجه عرق است شروع میشود و درین درجه اول بر پیشانی عرق نمودار شود و بعد از آن در اجزای
 خفت ظاهر گردد پس خفیه بر تمام بدن عرق ظاهر شود و هر قدر که عرق می آید یعنی بر طرقت میشود تا آنکه بدن سرد گردد و درین
 راحت یافته در خواب رود و چون از خواب بیدار شود خود را میگوید و هیچ اثری نبود و گاهی درین درجه ضعف
 بر مریض زیاده طاری گردد و صورت آن مشابه میشود یعنی مریض بیخنده و باقی از آنرا طبع و وجه ضعف نفیض میباشد
 مانند که چشم و غیره و این وقتی است که در درجه حرارت تکلیف اند بر مریض از شدت اعراض رسیده باشد و باید دانست
 که اکثر دردت اظهار این حمیات ثلثه هم فرق میباشد پس دوره نمی گویند که درین یعنی از دردی کل ایام گاهی از هشت ساعت
 تا ده ساعت مانند دوره ترشمان یعنی غیب در شش ساعت تا هشت ساعت باقی میماند دوره کوارتن یعنی ربع از چهار ساعت
 تا شش ساعت مانند و گنگ در درجات ادوار این حمیات هم فرق میباشد پس در درجه اولی که در درجه برودت است در ترشمان
 و کوارتن نسبت کوئتن زیاده طویل میباشد و در درجه گرمی که کوئتن از هر دو قسم دیگر زیاده میباشد و در ترشمان

سبب ننگ در زبان

یعنی غیب در چه حرارت بسبب کوارتن یعنی اربع زیاد و طویل میباشد و ایضا در چه حرارت در مرض قوی که فرجه و بجم بود
 زیاد و قوی و عاده میباشد و دیگر زبان بر چرک کلودیون آن در مرض قوی از پاره میباشد چه جوش خون در آن پاره
 بود و خصوصاً که بزرگ بود و این صورت دو سبب قوی برای چرک آلوده شدن بان جمع میشود قوت مرض
 قوت مرض زیرا که گوشت این اناقسام دیگر زیاد و قوی است و ایضا باید دانست که گاهی دوره این جمعی بر صورت مغز
 خود که ابتدا ببرد و اشتداد حرارت و اختتام لبرق است نمی آید بلکه گاهی درجه اول یعنی درجه برودت یافته میشود
 و درجه حرارت بدن و درجه عرق نمیشد و گاهی درجه برودت نمیشد بلکه ابتدا درجه حرارت مسکند و قبل آن
 سردی نمیشد و گاهی درجه برودت و درجه حرارت هر دو نمیشد لیکن فقط عرق می آید و بسبب آن اشتباه معرفت
 این جمعی واقع میشود و این را بلغمت اگر نبوی ماسکد فیورنچ میم و سکون الف و سین هماد و کسکاف و سکون ال
 هندی یعنی تپا پوشیده مینامند زیرا که بسبب ظاهر بودن درجات ثلثه آن معرفت مرض مشتبه میشود لیکن
 از اعراض دیگر که بروقت معین ادوار ثلثه موجود میشود دانسته میشود که این جمعی از سر منش فیور است اذاجمعه است
 که گاهی حرارت در بدن بسیار کم میباشد لیکن در سبب اجتماع خون در آن وقت گرمی محسوس میشود و دیگر علامات
 خون درین وقت موجود بود مثل اینکه در سوز زیاد شود و نوم قالب گردد که بدشواری بیداری شود و نقل اسهال سرخی
 چشمان و آواز طنین و دوی در گوش مسوم میشود و این همه بسبب اجتماع خون در سبب این حرارت سرد و دیگر
 از اعراض از سر این جمعی است و اجتماع خون در سرقاقم مقام درجه حرارت میشود و ایضا گاهی اجتماع خون بروقت معین
 در لحم قلب و شریان عظیم در بدن می میشود و درین وقت نقل در سینه و نفس عالی و نبض دقیق و سریع میباشد این
 حالت قاقم مقام درجه برودت میشود و هم گاهی درین جمعی اجتماع خون در سینه میباشد و اذان تنوع و قوی بسیار
 میشود و گاهی اسهال درین وقت عارض میگردد پس باین حالت که در آن قوی و تنوع بود قاقم مقام آخر درجه حرارت
 و آمدن اسهال قاقم مقام درجه عرق میباشد و گاهی مستی شدن درین جمعی مرض از علاج صحت یابد و جمعی بظاهر
 بر طرف میشود لیکن گاه گاه ادراکات اجتماع خون در سربار در دل یا در شریان عظیم یا در ریه یا در سینه بروقت
 معین نکند که تپ مکرر بروقت معین می آید عارض میشود چون این کس از محل تولد زهر دور میشود و مثل اینکه نقل سفر
 به بلد دیگر که هوای آن صاف باشد نماید ازین اعراض نجات می یابد لیکن بطور اعتیاد مرض خاص از وجود اسباب
 معین مرض نکند مثل خوردن اغذیه ناموائه یا زیاد کردن مشقت بدنی یا پوشیدن لباس رطب و غیره و از این
 تپ مستی میشود و درین وقت هم خفا در تشخیص ظاهر میشود لیکن از موجود بودن علامات اجتماع خون در سربار در
 یاد در شریان عظیم یا در ریه بروقت معین بطور دوره دانسته میشود که می این در منش فیور است فتن گن بد آنکه
 چنانکه بانی سولد این جمعی در خون داخل میشود پس با خون آمیخته در دل و معده و اعصاب خصوصاً سبب بی بیک میرسد و

اول این اعضا را غمز میگویند و ازیت میرسانند و از آنجا این درجه اولی هر وقت پیدا میشود و گاهی تندی و آنقدر این اعضا کمی
 میبینند که مانند ای دوره این غمی غشی پیدا کرده و مریض هلاک میشود و سبب آن کموری دل میباشد لیکن این باطل است
 شاد و تاد حادث میشود اما اکثریه نیست که در جبهه برودت قلبه یا در غنیمت میشود و دوران خون بسیار طلی میگردد
 لهذا بر لبها و زخم گوشه چشم و زنگ نیلینی ظاهر میشود و در جانب خارج بدن اندرون جلد خون بسیار کمی آید لیکن در اعضا
 باطنه مثل طحال جگر درین وقت اجتماع خون زیاده میباشند و بعد آن چون در جبهه حرارت شروع میشود و انماز قلب کم
 میگردد و در دل قوت می آید و بسبب قوت خود خون را بزرور و قوت در اعضا میفرستد و دوران خون سریع میشود و در
 خون درین وقت جوش و حرارت پیدا میگردد و ازین سبب هم درین وقت که در جبهه حرارت است باز خون در اعضا طلی اند
 مثل طحال جگر زیاده می آید و از اجتماع دو سبب زیادتی خون در اعضای باطنه طحال و جگر درین غمی نقصان عظیم
 میرسد چه در جبهه برودت سبب اجتماع خون مقدار این اعضا کثیر و وسیع و قوت آنها ضعیف میگردد و در جبهه حرارت
 چون خون جوشد حار را می آید از آن درم و غمی در آنها حادث میشود پس گر این غمی یک دوره کرده رفع شود آنچه
 نقصان درین اعضا راه یافته باشد بعد صحت از قوت بدنی و علاج کردن با دو به این نقصان تا کمال میشود اما اگر بود
 زیاده آید تب کثرت کثیر نقصان این اعضا هم زائل نمیشود و باقی ماند و طحال در دوره عظیم میشود تا اینکه مقدار آن گاهی
 این قدر زیاده میشود که اکثر شکم را میگیرد و تا جگر میرسد و همچنین جگر هم متضرر و متورم شده گاهی چنان کبیر میشود که بر
 اکثر شکم می آید و تا طحال میرسد و از ورم جگر قان و اسهال در غیر پیدا میشود و از اجتماع خون در کرده ورم کرده مزمن گاهی
 ایلیوس پور یا غشی سفیده بیضه در بول پیدا می شود و گاهی بول الدم حادث میشود خصوصاً در جبهه حرارت و از اجتماع خون
 در ریه گاهی سرفه و گاهی ورم ریه پیدا میشود و اکثر درین وقت سرفه و قوت زوره می آید و بسیار میگوید که مراسم قوت
 شدت غمی می آید و اگر بعضی استعداد خاندانی برای تب دق داشته باشد درین وقت تب دق هم پیدا میشود و هم درین وقت
 برای خون خانه نقصان عظیم میرسد که اجزای سفید در آن نسبت فزات شروع زیاده پیدا میشود و از این در خون کثرت
 می آید و حالت موسوسه بزبان انگریزی به گاهی اکیسیا یعنی کف اول و سکون العت و کف ثانیه و کثرت و سکون یا ک
 شمائی و کان و کسرین مهله و فتح یا یی نشانه شمائی و سکون العت نامند بر بدن ظاهر شود و آن نسبت که رنگ بدن
 اصنی ضعیف میگردد و حلقه سیاه گرد چشم پیدا میگردد و لبهای مریض سفید و ششها قلیل و گاهی تبش شکم و گاهی اسهال و گاهی
 در سردگاه حرارت در بدن محسوس گردد و با این حالت اکثر امراض باسانی پیدا میشوند و خاصه در فصل باره
 زخم زیاده پیدا میشود و بسبب کمزوری خون بدن یا ورم طحال یا ورم کبد یا از اجتماع هر دو مرض مذکورین آنست که
 بیمار زیاده جمع میگردد و بر مخزین و ساقین دق مین هم ورم می آید و سبب آنهم ورم کبد یا ورم طحال یا ورم کله میباشد
 لیکن اکثر این ورم بسبب ضعف گردد و یا ورم آن پیدائی نشود هر گاه کرده کار خود بخوبی تدهیل یا بکلیه سبب پیدا شدن

طالعات حالت موسوسه کالکلی

بسیار یک ساعت بنوشانند تا عرق آید یا خفشان و شروع شروع شود آن زمان نوشانیدن این ادویه ترک کنند و اگر گرم
 دوائی مذکور را با هم آمیخته بنوشانند اقوی و بهتر خواهد بود مثل اینکه لاکر ایونیا ایستیش دو درم و سفوف اریکا کوانتینا
 سلوشن ایتتمنی ایلیس پانزده قطره همراه سه اونس آب ساده بنوشانند و اگر قبض شکم هم باشد میگیشیا ساغاس دو درم
 و لاکر ایونیا ایستیش دو درم سلوشن ایتتمنی ایلیس پانزده یا بیست قطره یا عوض آن دین دیپیکا کوانتینا از نیم درم تا یک درم
 همراه آب ساده که سه اونس باشد آمیخته بنوشانند و این دو را به شخص قوی بعد دو دو ساعت بنوشانند تا جمعی از عرق
 یا اسهال شروع شود آن زمان نوشانیدن آن ترک کنند و اگر درجه حرارت زیاده قوی نباشد این دو را بسیار
 نافع و کافی میشود صفت میگیشیا ساغاس دو درم کینین سلفاس دو سه گرم سلفیورک ایستروا لکوت پانزده
 قطره آب ساده سه چهار اونس با هم آمیخته یکبار جمله دو و بنوشانند و بعد آن مکرر موافق وزن سابق باین نحو
 نوشانند که اگر قبض شکم زیاده بود بعد دو دو ساعت و اگر کم بود بعد سه سه یا چهار چهار ساعت بنوشانند و بعد
 جاری شدن سلسله اسهال این را ترک کنند چون آمدن عرق شروع شود قدری لباس بدن کم کنند
 تا فرط در آن واقع نشود اما این قدر کم نکنند که باز سردی شروع گردد لیکن در اول از رسیدن سردی
 و هوای سرد به بدن حفاظت نمایند تا فوراً عرق بندم نشود بلکه آهسته آهسته در اول بدن را از عرق پاک کنند
 بعد بگذارند تا آهسته آهسته بدن سرد شده عرق بند گردد و در کمک بار و یا فصل بار و در درجه حرارت از زیاده
 پوشانیدن لباس خفیف و لباس گرم و از نوشانیدن اشیای حاره بالفعل فوراً عرق می آید لیکن از استعمال این تجویز
 در فصل حار و ملک حار احتیاط نمایند و الامورث سرسام میشود و بهرگاه در درجه حار و جمیع خون در کدام عضو
 بمثل دماغ و ری و طحال و جگر و غیره یافته شود فوراً از او بر آن چسباندند در اوقات راحت و صحت بعد زوال دوره تب
 سازند که با دوره نشود و برای آن نوشانیدن ادویه مانع از عود و در مرض مفید است و این ادویه بسیارند لیکن
 از همه اقوی و عمده و نافع کینین است پس آنرا با استعمال آرد و طریق استعمال آن برای شخص قوی آنست که در وقت صبح
 بعد چهار چهار یا پنج ساعت از صبح گرین تا ده گرین بنوشانند و گاهی تا یک درم کینین در بیست و چهار ساعت می نوشانند
 لیکن بهتر آنست که در بیست و چهار ساعت نیم درم کینین به شخص قوی در اوقات متفرقه بنوشانند و گاهی یکبار از
 پانزده گرین تا بیست گرین کینین یک ساعت قبل از آمدن نوبه بنوشانند و دفع از آمدن نوبه میشود لیکن نوشانیدن
 مقدار قلیل آن در اوقات متعدد و متفرقه چنانکه پیشتر نوشته شده ازین بهترست و طریق نوشانیدن کینین هم مختلفست
 یکی آنست که سفوف کینین را در دهن مرطوب نموده با آب ساده بالای آن نوشانند و گاهی آنکه کینین را در آب لیموی کاهنده
 سلکوه همراه آب ساده بنوشانند سوم آنکه کینین را در سلفیورک ایستروا لکوت حل کرده آب ساده بآن آمیخته بنوشانند چهارم
 کینین را که صبح گرین بود همراه اسپریت نایطریک آبیتر که یک درم باشد حل کرده با آب ساده آمیخته بنوشانند و این از همه بهتر

در فصل حار و ملک حار احتیاط نمایند و الامورث سرسام میشود و بهرگاه در درجه حار و جمیع خون در کدام عضو
 بمثل دماغ و ری و طحال و جگر و غیره یافته شود فوراً از او بر آن چسباندند در اوقات راحت و صحت بعد زوال دوره تب
 سازند که با دوره نشود و برای آن نوشانیدن ادویه مانع از عود و در مرض مفید است و این ادویه بسیارند لیکن
 از همه اقوی و عمده و نافع کینین است پس آنرا با استعمال آرد و طریق استعمال آن برای شخص قوی آنست که در وقت صبح
 بعد چهار چهار یا پنج ساعت از صبح گرین تا ده گرین بنوشانند و گاهی تا یک درم کینین در بیست و چهار ساعت می نوشانند
 لیکن بهتر آنست که در بیست و چهار ساعت نیم درم کینین به شخص قوی در اوقات متفرقه بنوشانند و گاهی یکبار از
 پانزده گرین تا بیست گرین کینین یک ساعت قبل از آمدن نوبه بنوشانند و دفع از آمدن نوبه میشود لیکن نوشانیدن
 مقدار قلیل آن در اوقات متعدد و متفرقه چنانکه پیشتر نوشته شده ازین بهترست و طریق نوشانیدن کینین هم مختلفست
 یکی آنست که سفوف کینین را در دهن مرطوب نموده با آب ساده بالای آن نوشانند و گاهی آنکه کینین را در آب لیموی کاهنده
 سلکوه همراه آب ساده بنوشانند سوم آنکه کینین را در سلفیورک ایستروا لکوت حل کرده آب ساده بآن آمیخته بنوشانند چهارم
 کینین را که صبح گرین بود همراه اسپریت نایطریک آبیتر که یک درم باشد حل کرده با آب ساده آمیخته بنوشانند و این از همه بهتر

در کمال نیش و اسهال باشد زیاد مفید شود چه این دو امیکس سمیران اگر امیر ساند بخلاف کین که آن منوی میگویند که
 در هر گاه طحال افضل نیش درین حیاتی پیدا میشود و احساس درد در آن یافته شود و در حرکت تنفس هم درد بحال طحال سیب هم
 غشای بلدر که خلافت طحال است محسوس گردد درین وقت زود موافق حاجت بر عمل طحال چسباند و بعد آن هر گاه زخم و دهن برون
 و خشک شود پودش کبر فلتا از زخم کتان درست ساخته بر طحال بالای شکم بندند و سهیل که مخرج مالیت و کم کننده جوش خون است
 مثل سنگینی سلفاس با سفوف جیل که پودر نوزادانند لیکن کیلول درین وقت مناسب نخواهد بود که طحال اطلاق و ضعیف میکند
 و هر گاه وزم حاد طحال بر طرف شود و بعد آن سختی در آن باقی ماند بسبب رگن زباده فاکتورن از خون مولد و در هر طحال
 و این صلابت بکمال شوری بر طرف میشود و گاهی تا تمام عمر باقی ماند و بسبب آن بار بار طحال در حقیقت متورم میشود درین
 وقت برای ازاله صلابت آن اگر بعضی قوی باشد پودر از دوائی کنتاروس درست ساخته بر طحال نهند و بعد بر خاستن
 آبله و قطع کردن آن مرهم ساینه ایمان کرده نمند تا خوب جاری شده سائل گردد یا مرهم بنایید اینست که از مرکبات سیلاب است
 حوض پودر کنتاروس بر آن طلا سازند لیکن از استعمال این دوا گاهی جوش دهن بزودی پیدا میشود خصوصاً در شخصی
 که خون آن کمزور بود و بسبب آن در وقت های آن همیشه قدری برآمدگی معلوم میشود و از غیر کردن خون او کم قدری
 از نشه بماند پس در چنین مرض استعمال آن نباید کرد و عوض آن شکو اودین یا مرهم اودین یا لاکر اودین برای
 کسی که مجتنب از استعمال شراب باشد جمیع مواد هر مرضی خواه قوی بود یا ضعیف جایز و مفید است و نوزادان ادویه
 دانه اورام اعضای باطنه مثل کالشیم سیور پاس پوپر یا اودر اند پتاسیم یا پرو مایید پتاسیم موافق عمر و وقت مرض
 انفع بود لیکن طریق استعمال این ادویه آنست که یک مغته از نیهار هر چه میسر شود و مناسب باشد نوزادانیده آذراترک کنند
 و بعد آن تا یک مغته یا دو مغته بجای آن سفوف کلنای مرکب که آنرا اسپلین پودر نامند و در کتاب امراض عاقله
 نوشته آن در ذیل علاج وزم طحال مذکور شده نوزادان زیر که از استعمال ادویه مغلطه اورام مذکوره کوری در خون پیدا
 میشود و آن مضرت پس زیاد از استعمال آن جائز نبودن بعد اگر سختی طحال باقی ماند با ادویه مذکوره را نوزادان نهند
 گاهی از استعمال سفوف مذکور هم نوبت بجران اسهال میرسد پس اگر نوبت با اسهال رسد حوض سفوف کلنای مذکور هم
 این دوا نوزادانند کین سلفاس دو گرین قری سلفاس دو گرین لاکر اسکر کنیانج قطره یا عوض آن شکو نیکس و امیکا
 از ده قطره تا بست قطره سلفورک ایست و انکوت یا سلفورک ایست و انکوت یا نوزده قطره همراه قطعه کوشا
 که کمی نیم اونس بود گرفته بهر را کجا کرده روزانه سه چهار بار موافق این مقدار نوزادانده و گاهی فریم ریگن گنم دو گرین
 یا هوزن آن کین سلفاس هم را که سترک هالی سائس یا که سترک ترا کسی که حسب سبب روزانه سه چهار بار نوزادانده یا فریم ذای
 آتیز و گنم که آنهم قسطنطنیه آب است که آهن مخلول با آب را در مثانه کوسفنه یا گاو پر کرده سر سبب در آب می اندازند پس نیم
 از غشای او شش کرده در آب خارجی می آید باین اسم موسوم میشود زیرا که ذای بفتح دال سبب است و سکون است

درین استعمال ادویه طلا و اورام حوضی
 درین استعمال ادویه طلا و اورام حوضی

و کسر زای شش و تخمائی است که از غشای تراوش کرده بیرون آید و این مزاج بود الف و کسر لام و سکون یای تخمائی
 و زای همه یعنی چیزی است که دقیق شده باشد و چون این است بسیار دقیق کرده میشود که سبب آن همراه آب از
 غشای تراوش شده بر می آید لهذا با این اسم موسوم شد و چنانکه این در خارج بدن از غشای محیط خود بسبب کمال
 بود بر می آید همچنین بعد از نشیدن و داخل شدن در معده از آن برآمده در خون داخل میشود و از تاثیر خود آنرا قوی میگرداند
 باجمه این آب این را از ده قطره تا بیست قطره آب ساده یا همراه نقوع ادویه تلخ بنوشانند و مادام که سستی در طحال
 باقی مانده است عود کردن این محلی قوی میباشد لهذا بعد زوال این محلی هم کمین و فیضی سلفاس ناده سه ماه بعد از این
 محلی نوشانند با این طریق که هفته دو هفته نوشانند و باز ترک کنند و بعد چند روز باز بنوشانند تا آنکه قوت اصلی در بدن
 عود کند و چونکه بعد خوردن این دوا پر از رنگ سپاه می آید پس از دیدن آن خائف و متحیر نشوند و هرگاه در این محلی
 در جگر درم پیدا شده باشد و مقدار آن زیاد گردد درین وقت هم ادویه و افه او را درام باطنه مثل ایونیا میور یا اس
 کالیم میور یا اس میور یا ایوژا اسید یا سم یا برومانید یا سم بنوشانند و اختیار کردن این ادویه و دوائی را برای استعمال
 حسب مورد آن باید مستلزم آن محض در جگر باشد یا غده زرد رنگ اسفل هم همراه آن مؤثر شده باشد ایونیا میور یا اس
 بهتر و کانی است و کالیم میور یا اس بنویزیم جائز است و اگر با درم جگر خواب هم نیامده باشد و حاجت آرام رسائی در آن بود
 برومانید یا اس بهتر است و اگر شبه ماده آتشک هم باشد ایوژا اسید یا سم افضل باشد و اگر بر کمالش هم همراه درم جگر بود
 عوض ایوژا اسید یا سم کالیم میور یا اس باید داد یا ایونیا میور یا اس و اینها اگر فقط مشکلیت زیادی مقدار جگر باشد درین
 وقت ناسر میور یا سم ایوژا اسید و انکوئ هم مفید است و گنگ هر مرض که از امراض صدریاریه یا امعا یا اجتماع آب
 در طحال یافته شود علاج آن با علاج محلی ترکیب داده نمایند و بعد زوال محلی غذای خوش متوی حوزانند و روغن جگر
 و گنگ سرب و سرب قیری ایوژا اسید از اینها هر چه مناسب دانند نوشانند و گاهی از علاج دین مرض قطع ظاهر نمیشود و وقت
 محلی همیشه می آید درین وقت باید که از محل سکونت خود که در آن این مرض پیدا شده نقل کرده به بلدی دیگر که هوای آن خشک بود
 و اینها هر که یکبار در سالی باین مرض مبتلا شده سخت یافته باشد در سال دیگر باز بیند که این محلی شایع شده اکثر در مان بآن
 مبتلا میشود و با آنکه بنا بر تقدم للمعظ قدری قدری کمین هر روز بخورد تا از ضرر خود او خود این محلی محفوظ ماند و چون
 کسی را ضرورت رفتن بجای دیگر این محلی در آنجا شایع بود افتد او را هم باید که هر روز قدری قدری کمین بخورد باشد
 تا از مرض مخصوص مقام خاص محفوظ ماند و فتک کمر قائده بد آنکه هرگاه محلی قائده در وقت واحد و بر ساعت بعد آن باشد
 خواه هر روز یا یک روز در میان یا دور و در میان داده آید که آنرا بر بی حافظه للساعة الواحدة می نامند و در
 وقت باید که تنقیه و استعمال مبدلات مزاج هشت گزین شب بمانی بر بان را که بر بی شب مکتس کوخیر روزانه
 شده بار بر نفس نوشانند که مجرب بلا تخلف است لیکن باید دانست که در کتب طبیه عربیه و غیره نوشته اند که زیاد مقدار آن در

موردت صل و قرحه ریو است که از مدت آن پیدا میشود و حقیقت امر اینست که درین دو اسلیف و رک ایستادگی است
 افلاکم ست میباشند پس چون شب یاقی در معده داخل میشود و از تصرف حرارت غریزی سلیف و رک ایستادگی
 ازان جدا شده همراه خون قاذی عظام در عظام میرود و فاسفت افلاکم را که در استخوان زیاد است و باعث
 و سختی بر قوت آنها همان است فاتی میگردد اند پس از فاسفتن فاسفت افلاکم مذکور عظام همین میشوند و وقت اینست عظام
 سل پیدا میشود چه درین حالت فده های بدن اکثر متورم میشوند پس هرگاه فده های کوچک که در قصبه ریو در آید
 متورم میشوند و ریو در آن پیدا میشود و ازان قرحه ریو پیدا میگردد و وقت آنکه گس ایضا هرگاه جمعی نایب مزمن شود و
 با ورام اعضای باطنه مثل مردم کبد و طحال باشد یعنی از اذیت و ارام این اعضا آمده باشد درین وقت نوشانیدن
 عسل و یودین از پنج قطره تا ده قطره همراه آب ساده روزانه سه بار بسیار مفید است لکن گاهی با ورام حاصل
 در عضلات بوده باشد نوشانیدن سالی ساک ایستاد نیم نیم در اتم یا بست نسبت گرین همراه آب ساده به از کین
 نافع است همچنین چون جمعی هر روز نوبه و شدت کرده باشد و در امتحان الی مقیاس الحار که تهرما سیر است سیاب
 هر روز زیاد از درجه یکصد صاعه شود مثلاً زیاد از صد درجه تا صد و چهار درجه برسد و از نوشانیدن کین تنها
 یا همراه لاگرا رسک ایس نفع ظاهر شده باشد درین وقت روزانه بست نسبت گرین سلیسین را که جوهر خوب
 بید بخون است نوشانیدن مفید میباشد و هم نوشانیدن این دو ابعده تنقیه کامل در جمعی و گیکو فیور نافع است و
 چون جمعی ریح مزمن گردد و بکدام تنبیه و تنقیه رفع نگردد و افاق این دستور علاج فلاج نماید که مجرب است اول
 بلوئل دو گرین اکثر کثک کالوسته و گچ گرین روغن حب اسلاطین یک قطره با هم آمیخته وقت شب بنوشانند تا
 اسهال تا وقت صبح بخونی جاری گردد و این بنا بر آنست که تا اجتمع خون رفع شود زیرا که کثک این جمعی تا مدت دراز
 بدون اجتمع خون در کدام عضو مشکل کبد یا طحال یا معده یا در کدام غشای دماغ یا غشای نخاع نمی شود و بعد
 فرغ از اسهال لاگرا رسک ایس پنج قطره کین سلفاس ده گرین آب ساده دو اونس روزانه سه بار هر چه قدر
 از غذا بنوشانند و در غیر ایام نوبه نصف زن ازین دو اسه بار بنوشانند و اگر در اول مریض مخطور باشد که مرا کین
 مضر میشود درین وقت مریض را آگاه نه سازند تا کین بالا لاگرا رسک و بارک مسوق که از بست گرین تاسی
 گرین باشد حل کرده بنوشانند و هر گمان مریض اعتماد نکنند و استعمال کین ترک نه سازند وقت کثک
 فصل یاد دوم در جمعی موسوم به ریمیتت فیور و این اهم از لفظ لاتین ری میث لکه بمعنی واپس آید است
 ما خود است و این قسم جمعی هم در هندوستان کثیر العروض است مثل اطر مشنت فیور لیکن ازان کمتر و چنانکه در نوبه مشنت
 فیور درجات نلته برودت و حرارت و عرق میباشند همچنین این تب شروع میشود اول از برودت و بعد آن گرمی زیاد
 میشود و آخر عرق آمده شدت حرارت کم میشود لیکن وجود درجات نلته درین جمعی در روز اول و او تیرای این است

ضرور میباشد و از ملکن این هیزد و مشابیه میشوند و فرق بین این است که در این مریض فیور بعد از دال نوبه اثر حرارت و در بدن
و بعضی وقت فتره باقی نمی ماند و درین می بعد زوال درجه است و درم حرارت در بدن و نبض کم شده باقی میماند و بعد از این
فیور نام کرده شد السبب اسباب مسیبه و هیئت آن و اصل سبب قریب بان هستند که در اثر مشتت فیور مذکور شدند
پس این جمعی هم بسبب زهر نیاتی پیدا میشوند لهذا گاهی آنرا بلوغت انگریزی یا لیریل ریویست بفتح میم و سکون الف
و کسر لام و سکون یای تخانی و کسر رای همله و فتح یای ثناة تخانی و سکون لام موسوم میسازند و این جمعی هم اکثر
بعد زوال خود عود میکند مثل جمعی از مریضت فیور العلامات اکثر این جمعی دفعه عارض میشود و قبل این علامات مندره
جمعی چنانکه عموماً مذکور شدند موجود نباشند و گاهی قبل آن علامات مندره یافته میشوند و درین وقت مشتت میشود که
جمعی ریویست خواهد شد یا تا نفاذ فیور و فرق بین آنها آنست که در ریویست فیور علامات مندره تا زمان قلیل مثل نیم
روز یا یک دو روز یافته میشوند و در تا نفاذ فیور گاهی تا یک هفته قبل جمعی علامات مندره می مانند و بعد این جمعی مذکور می آید باطله
چون این جمعی می آید نوبه اولی آن اول از بد شروع میشود یعنی بر اعضا سردی محسوس گردد لیکن این درجه برودت درین
بسیار قهیر میباشد و بعد آن فوراً درجه حرارت شروع میشود و این درجه حرارت درین جمعی بسیار قوی و طویل میباشد
و این هم فرق کرده میشود درین جمعی و در اثر مشتت نیز و آنچه اعراض و علامات در درجه حرارت انتر مشتت ظهور یافته
میشوند نمایانها هم موجودند لیکن بعضی نسبت مثل اینکه حرارت راس درین جمعی زیاده میباشد و همچنین که در زبان
هم ازان زیاده بود و بول هم به نسبت انتر مشتت اینجا قلیل و بسیار سرخی می آید و نبض درین جمعی غصیف و سطح این
بود بسبب زیادتی کمزوری عضلات و دیگر اعضا و سرخی وجه و هتوع و تنی هم درین جمعی زیاده از انتر مشتت میباشد
در درجه شدت و حرارت این جمعی از شش ساعت تا سه پاره ساعت میماند و بعد آن در اعراض خفت میشود و بعد این
لین گردد و سرعت نبض کم شود و که درت زبان قلیل گردد و درین وقت خفت مریض قدری رغبت و خواهش
بسی خوردن غذا میکند و این حالت خفت این جمعی را بخت انگریزی ریویست بکسر رای همله و سکون یای ثناة
تخانی و کسر میم و فتح شین میم و سکون نون معنی کم شده باقی مانده می گویند و مراد ازان خفت جمعی یعنی وقت خفت است
و اکثر این حالت درین جمعی وقت صبح یافته میشود و خفت آن اکثر از یک ساعت تا چهار ساعت مانده بعد آن باز
تپ شدت میکند و نوبه شدت آن کم میشود و چون جمعی بار دیگر زیاده شود آنرا بلوغت انگریزی آنگین استریشین بکسر الف
و سکون یای ثناة تخانی و کاف سین همله و فتح الف و سین همله و سکون رای همله و کسر یای هواده و سکون یای
ثناة تخانی و فتح شین میم و سکون نون معنی زیاده شدن جمعی بعد خفت این نوبه شدت که بعد جمعی مذکور است میگویند که جمعی با برودت
که کم از برودت اول بود شروع میشود یعنی چون این جمعی بعد خفت و بعد نوبه اولی باز شدت کند در آن وجود برودت فتره
نمیچنانکه در نوبه انتر مشتت فیور اکثر میباشد بلکه اشتداد حرارت ضرورت کند اکثر از حرارت اشتداد آن شروع میشود و گاهی

از بروز وقت هم اجتناب میکنند لیکن اکثر حرارت در درجه حرارت غیر ثانیه از اول زیاده میباشد و هر قدر که زمان گشت این ممتدی
 زیاده و طویل میشود زمان درجه حرارت آن در اندک و زمان خفت حشی ناقص میشود و درین درجه حرارت جلد بدن تلخ و
 خشک و گرم میشود و رنگ آن زرد میگردد و نبض در یک دقیقه از یک صد و بیست تا یک صد و سی بار حرکت میکند
 و بر محل سده از غمزدن کردن در محسوس میشود و اکثری و غشیان می نند و سلسله اجابت طبع مختلفه و گاهی قوی گاهی اسهال میباشد
 یعنی روزی قبض و روزی اسهال با وقت صبح قبض و وقت شام اسهال بود یا در مرقه واحده نصف به قبض و نصف به
 اسهال رقیق می آید و بوی اسهال عفون و بد بو میباشد بسبب خرابی و زیادتی صفرا چه هرگاه صفرا زیاده گرم بود و درین
 بوی بد می آید خصوصاً در حمی و هم درین وقت سرخی بر ملتحمه چشم غالب میشود و در سرنزاده و نهان در کلام پیدا میشود
 و وجود این اعراض نشانه که مراد از آن سرخی میوکس میسرین چشم و در سرنزاده است بسبب اجتماع خون در دماغ میباشد
 و انجام این جمعی آنست که یا از علاج بادویه دفع شود یا خود بخود یک دو بار شدت کرده یکبار دفعه بر طرف شود و باقی
 همیشه آمیخته در شدت و اعراض خفت ظاهر شده از اول گردد و این هر سه نیک انجامی آنست و بد انجامی آن نیست
 که درجه حرارت و شدت آن روز بروز زیاد شود و در خفت حمی کم گردد تا اینکه درجه شدت آن مثل حمی لازمه ستم ماند و در
 بیوش گردد و در عالم بیوشی جان بچی تسلیم کند لیکن باید دانست که چون بیمار اصلی ضعیف باشد یا بسبب گرفتن فصل خرم
 و هم از علاج این جمعی ضعیف کرده شود یا زهر کشیر از هوای فاسد در خون حاصل شود از زمان این بد انجامی از زیاده درجه
 شدت و کم شدن درجه خفت حمی پیدا میشود و درین وقت قبل از این علامات در مرضی ظاهر میشوند که زبان که در خشک
 میشود و بر گوشت اندرون دندان و بر لبه و لبها سیاهی ظاهر گردد و نبض سریع و ضعیف میشود و بر جلد بدن جابجاء اسهال
 سیاه یافته شوند و راه بینی و درقی اسهال خون می آید و بول متبیس میشود بسبب اینکه یا گرده بسبب ضعف بول بر پیدا
 نمیکند یا مانند آنرا دفع نمیکند بسبب ضعف عضله عامه و چون این اعراض مستحکم شوند بعد از تسلط عقل و نقطه زهر
 و دیگر اعراض خرابی دماغ پیدا میشوند پس مرض بیوش گردد و درین بیوشی می میرد و چنانکه در هیفته قوی در اول مرض
 و در حمی اینهمه شدت فیور هرگاه زهر زیاد در خون آید در اول درجه برودت بیمار هلاک میشود همچنین گاهی درین جمعی هم در
 ایام اول یا روز اول وقت شدت آن خور از مرض می میرد بسبب اینکه زهر در خون زیاده می آید و بسبب آن دماغ
 و نخاع و سپینی میکس از آن منفر شده از کار خود بازمی مانند و از آن جمله افعال بدن دفعه بند میشوند و بدن ضعیف
 میگردد و در مرض هلاک میشود اما این چنین موت بطور ندرت دیده میشود بلکه اکثر درین تب بر همان تیره میباشد
 که پیشتر نوشته شده و العینا باید دانست که گاهی این جمعی هم مثل اکثر مستط فیور مرکب با امراض اعضای دیگر میشود
 پس زیاده مستضر درین تب دماغ میشود از اجتماع خون و آثار نقصان یافته میشوند و گاهی ازین اجتماع خون
 دریم غشای دماغ پیدا میشود و اجتماع خون در لوبه اول وقت شروع شدن این جمعی در آخر درجه برودت و اول

درجه حرارت اکثر در دماغ میشود و بسبب آن در دوسر ششید و مغز آن صد فین و حرارت لبس چشم و سبخی چشمان و غشای قاعه
و گاه آیدن فی پیدای شود و از آن دانسته میشود که اجتماع خون دماغ است در آن شاید انفل میسین یعنی در دم حار و دماغ
شروع شده یا مغز قریب پیدا خواهد شد پس اگر مرین قوی باشد بعضی از مصلحت و دقیق مثل تار آهن و سرب میباشند و اگر ضعیف
بود در آن صلابت لازم نباشد لیکن بسبب کمزوری و ضعف قلب تنفس لین و شروع میباشد چون ندریان با این اعراض
جمع شود دلالت بر انفل میسین میکند اما هر گاه همراه ندریان غنودگی و بیوشی در مرض دیده شود یعنی باید دانست که در دم
دماغ موجود است و آب از دم جدا شده در میان دماغ و غشای موسوم به پای میغ مجتمع شده و غشای نماند که این اعراض و
علامات تضرر دماغ که نوشته شدند از اجتماع خون و حرارت و جوش خون بودند و گاهی دماغ بسبب کمزوری خون و ضعف پدید
درین تب متضرر میشود چه هر گاه دماغ ازین خون سفید غذای خود بگیرد و بسبب آن خود ضعیف میشود و اعراض و علامات
ضعف و ضرر و مرض آن پیدا میشود و فرق در هر دو اعراض و علامات مضر است که آنچه از جوش خون بدماغ ضرر بیشتر
در اول مرض میباشد و آنچه از کمزوری خون بدن ضرر بدماغ میرسد اعراض و علامات آن از روغن متم یا دم ظاهر میشوند
پس از جمل اعراض که درین وقت پیدا میشوند تیران است که بعد از روغن متم یا دم از ابتدای جوشی هر گاه کتک کند و بودی بر طرف نشود
پیدا میگردد و همچنین برگوشت اندرون دندان و بالای الله در لبها سیاهی ظاهر میشود و زبان خشک و کدر گردد و نقطه
از سر انگشتان چنانکه در سر سام میشود اینجا هم یافته شود و انتقال حواس موجود باشد و نبض سریع و ضعیف بود و این همه
اعراض محض بسبب کمزوری دماغ که بسبب خرابی خون حاصل شده پیدا میشوند در از جوش و اجتماع خون در دماغ
و ایضا درین جوشی اکثر ضرر بر پدید می آید از اجتماع خون میرسد و از آن در دم ریه و برنگا شیس از دم مجاری هوا یافته میشود و دم
ریه اکثر درین تب میباشد اما علامات آن جنبی بودند و در بعضی سبب فساد حواس خود شکایت میکنند و بجز سرفه قلیل و قدری سستی
در تنفس دیگر علامات ظاهر نمیشوند و بسبب خفای علامات دم درین وقت نیست که اجتماع خون در ریه اکثر در جانب پشت
میباشد ازین جهت در صدر زیاد از اذیت محسوس نمیشود لهذا ضرر درست که درین تب همیشه طبیبان از مقیاس الصوت
حال پیدا دریافت کرده باشند که از الیه حقیقت امر ظاهر میشود اما اگر در دم در ریه بر دو طرف پیدا شود در تمام
ریه تمام گردد درین وقت الیه از علامات مثل سرفه یافتند سبب که سرفه آن مثل مورچه آهن بود موجود باشند و ایضا گاه
در صدر هم درین تب اجتماع خون و گاهی در دم حار پیدا میشود اما چون اجتماع خون در آن افتد غشای ریه قوی زیاد می
وزبان سرفه میباشد و چون بر محل مده غمگند با مس کنند در روزی که محسوس میگردد و ازین دانسته میشود که در صدر
اجتماع خون در دم پیدا شده یا قریب است اما اگر قوی بنشیند و در ریه شدت کند و در وجه انحراف ظاهر گردد از آن
بقیه حاصل میشود که در دم حار در صدر پیدا شده و ایضا گاهی درین جنبی در طحال هم خون مجتمع میشود و از آن در دم پیدا
میشود پس با دماغ در محل طحال نقل و گراینی محسوس شود و از آن جهت درون آواز هم مصمت آید و از غمگردن در محسوس شود

باید دانست که اجتمع خون متفق لیکل اگر وقت نفس با از عمر کردن در طحال در پیدایش شود بالیقین باید دانست که طحال از اجتماع خون متوزم شده و اینها درین در حکم خون مجتمع میشود بسبب آن درم زیادتی مقدار آن پیدا میگردد پس ما هم که در محل جگر بطن احساس کرده شود آن گشت زدن از هم صحت یکدیگر از عمر کردن نشود باید که اجتماع خون است اما هرگاه عند التمز در پیدایش تقوی درم پدید خواهد شد و گاه گاه درین تب بر تان هم پیدا میشود و سبب اول اینکه جگر بسبب اجتماع خون کار خود را بخوبی نمی دهد یعنی صفرا پیدا میکند لیکل این خون یعنی نماید دوم آنکه میوکس هم برین مجری صفرا آورنده متوزم میشود و بسبب درم آن مجری مذکور نشد میگرد و این سبب کثیر وقتی پیدا میشود که درم حار در معده باشد و بسبب آن غلی با غلظت آب پس این درم تا معای اثنا عشری رسد و از آن بهتری صفرا آورنده متصدی شود و اینها درین جایی گاهی اجتماع خون در میوکس میبرن اما معاش میشود و درین وقت اسهال رقیق می آید لیکل چون اسهال غلیظ شود درین وقت ضرورت که سینه بخور را بپینند که آباران شور بصفت شور با شفایه فیور موجود اند یانه و هم قریب سر استخوان درک در شکم غم کرده دریافت نمایند که او از آب و هوا از معای آید یا نه پس اگر شور مذکور بر سینه و او از آب و هوا عند التمز در شکم بجای مذکور یافته شود یقینی باید دانست که جمعی از اول مانع از تقوی بود و اگر در وقت علامت مذکور نباشد بیشتر فیور دانند و گاهی از اجتماع خون که در معای شود زخیر و تحیش پیدا میشود مخصوصا هرگاه قدری سردی در هوا باشد یا فصل باره قریب بود چنانکه در ماه اکتوبر میباشد العلیل چون که درین جمعی اکثر اوقات زیاد از دیگر شکایات است و حرارت زیاد و کثیر میماند و درجه حرارت طول میماند از علامت زیاد و اهتمام درین احزاب باید که درجه حرارت آن در شدت و طول کثرت کم شود مانند اینست که اگر زبان زیاد کدر باشد پس بدانند که مرض و در قوی هستند اما قوت مرض پس بنابر آنکه هر قدر جوش خون زیاد و قوی بود که در ستر لسان زیاد میباشد و اما قوت مرض پس بنابر آنکه در شخص قوی بدل در اعضا ز پاده و سریع پیدا می شود پس هر قدر که میوکس برین آن مجری پدید میوکس میبرن قوی مرده در رنگها میشود و بنایان مرض ضعیف که چون اسهال کثیر میبرن چنانچه در اینست که میوکس میبرن قوی بر حالت خود سرخ رنگ میماند و کدرت قلیل بران محسوس میشود و کنگ در مرض قلیل چون جوش خون کم بود از آن که در ستر زبان کم پیدا می شود با جمله هرگاه قوت مرض و در مرض از دیدن کدرت زبان ثابت شود اول لیکل گوا تا بقدر مناسب همراه آب یگرم ملکه نوشانیده می کنند بعد مسهل دهند از مثل میگینیا سلفاس تنها یا لیمو مطبوع صندل و شیر حشمت آمینتد یا سفید آف سوذا یا سدر پودر یا سفون چیلپ کپوند یا کر گریس پودر لیکل اگر طبع مرض بود ازین مسهلات هرگز مناسب دانند آنرا مقدار نهند و اگر قوی شکم اسهال هر دو نباشد مسهل ازین دو به مقدار اوسط نوشانند تا شکم صاف شود من بعد شمای بارده با فصل مثل آب جگر با برت سرد کرده باشند یا آب مطبوع چای که بارو باشد برای معتاد شرب آن یا آب تر بندی یا آبیکه آنرا اداب لیموی کاغذی یا از ساشوک است از پلاس با سه هزار اس حاض کرده باشند بنوشانند و هم آنچه نسنه های او و به حاضنه مسکنه جطرس در ذیل علاج مانعش فیور و اسهال

استخوان قوت مرض و کدرت زبان چنانکه در ماه اکتوبر میباشد العلیل